آخرین التماس های اشک آلود «عسل» به نامادری

مادر، مرا ببخش!

ناگفته‌های قاتل «عسل کوچولو» در بازسازی صحنه جنایت دل ها را تکان داد

سجاد پور- من «عسل» را با قاشق یا سیخ داغ نکردم! نمی دانم آثار این سوختگی ها چگونه در نقاط حساس یا پشت پیکر «عسل» باقی مانده است!! ولی او هیچ وقت به حرف من گوش نمی کرد به همین خاطر هم آن روز وقتی عصبانی شدم زانویم را روی مهره های کمرش گذاشتم و...

این ها بخشی از اظهارات زن ۲۷ ساله ای است که جنایت وحشتناک او، جنجالی در مشهد به پا کرد و دل های بسیاری را آتش زد.

به گزارش اختصاصی خراسان، صبح پنج‌شنبه هفته گذشته، خودروهای پلیس آگاهی در یکی از خیابان های حاشیه بزرگراه شهید بابانظر مشهد توقف کردند. قرار بود «نامادری سنگدل» صحنه جنایت هولناک خود را در حضور قاضی ویژه قتل عمد مشهد بازسازی کند. اهالی محل با دیدن خودروهای پلیس به تکاپو افتادند و هر کسی درباره «عسل کوچولو» خاطره ای بازگو می کرد اما در این میان اظهارات صاحبخانه «محمد» (پدر عسل) بسیار تکان دهنده بود. او می گفت: بارها عسل را در سرمای سوزناک زمستان در حال تمیز کردن موزائیک های حیاط دیده است که فقط لباس زیر کودکانه به تن داشت. او که مقابل دوربین قوه قضاییه ایستاده بود، ادامه داد: روزی به پدر عسل اعتراض کردم که نگذارد این طفل معصوم با این حال و در سرمای سحرگاهی به داخل حیاط بیاید! به او گفتم: من خودم حاضرم هر روز حیاط منزل را جارو کنم! اما نمی توانم این کودک بی گناه را در این شرایط نظاره گر باشم!... ولی پدر او گفت: «عسل» به تمیزکاری علاقه زیادی دارد! به همین خاطر هم دوست دارد حیاط را تمیز کند!

یکی دیگر از اهالی منزلی که «عسل» در آن به قتل رسیده بود، با چشمانی اشکبار ادامه داد: ما نمی دانستیم زن ۲۷ ساله، نامادری «عسل» است ولی از دیدن اوضاع موجود زجر می کشیدیم!

آن زن حتی در گرم ترین روزهای فصل بهار و تابستان هم ژاکت های ضخیمی تن «عسل» می کرد به گونه ای که روز مرگش هم ژاکت قرمز رنگ کامواییِ به تن داشت. ما از این که آن دختر کوچک کتک می خورد ناراحت بودیم وقتی به طور پنهانی با بهزیستی تماس گرفتیم، آن ها گفتند باید خود دختر اعتراف کند! اما «عسل» خیلی از نامادری اش وحشت داشت و حاضر نبود درباره زخم های وحشتناک روی پیکرش به کسی چیزی بگوید! یک بار که من از او درباره آثار یک زخم پرسیدم گفت: «زنبور نیش زده است!»

بنابر گزارش خراسان، دقایقی بعد از اظهارات اهالی محل و به دستور قاضی علی اکبر احمدی‌نژاد، زن جوان با تفهیم اتهام قتل عمدی مقابل دوربین قوه قضاییه قرار گرفت تا جزئیات این جنایت وحشتناک را بازگو کند.

در همین حال، کارآگاه عظیمی مقدم (افسر پرونده) به تشریح خلاصه ای از محتویات پرونده جنایی پرداخت و توضیحاتی درباره اظهارات متهم در بازجویی های تخصصی ارائه داد.

سپس «منیره-ن» با بیان این که از پنج سال قبل بیماری عصبی دارد درباره قصه تلخ «عسل» گفت: پدرم اهل کرکوک عراق است که با زنی از اهالی خراسان شمالی ازدواج کرد. من هم زمانی که ۱۴ سال بیشتر نداشتم با یکی از بستگان مادرم ازدواج کردم اما او مردی معتاد بود و به من سوءظن داشت. کتکم می زد و هیچ مسئولیتی را در قبال خانواده اش احساس نمی کرد. بالاخره بعد از هفت سال زندگی و در حالی که فرزندی نیز داشتم طلاق گرفتم تا به دنبال سرنوشت خودم بروم اما این سرنوشت به گونه دیگری رقم خورد زمانی که در کشاکش طلاق به دادگاه رفت و آمد داشتم با «محمد» (همسر فعلی ام) آشنا شدم او نیز با همسرش اختلاف داشت و در حال جداشدن از یکدیگر بودند. در این شرایط من و «محمد» با هم آشنا شدیم و چند ماه بعد در حالی ازدواج کردیم که او نیز دختری به نام «عسل» داشت. اگرچه من نگهداری و مراقبت از «عسل» را نیز پذیرفتم ولی او هیچ وقت به حرف من گوش نمی کرد!

گزارش خراسان حاکی است، در این لحظه قاضی احمدی نژاد پرسید مثلا در چه امور مهمی به حرف هایت توجهی نمی کرد؟ که متهم به قتل پاسخ داد: همین طوری گوش نمی کرد وقتی می گفتم: برو داخل اتاق! نمی‌رفت!... تا این که روز حادثه نیز همین اتفاق افتاد. روز جمعه بود که من و فرزندانم منزل مادرم در شهرک شهید باهنر مهمان بودیم. عصر حدود ساعت ۶ بعد از ظهر وقتی به منزل بازگشتم به «عسل» گفتم تو به داخل اتاق خواب برو! یک لحظه نگاه کردم دیدم هنوز درون پذیرایی است! دیگر عصبانی شدم. چون باشگاه می‌روم و ورزش می کنم از چارچوب در اتاق گرفتم و با کف پا لگد محکمی به شکم «عسل» کوبیدم طوری که روی تختخواب داخل اتاق افتاد! ولی بلند شد و در حالی که گریه می کرد قصد داشت از چنگم فرار کند دوباره لگد دیگری به او زدم که این بار از زیر دستم گریخت و به داخل اتاق دیگر فرار کرد. دنبالش رفتم و با مشت و لگد ضربات دیگری زدم! التماس می کرد که رهایش کنم ولی من خیلی عصبانی بودم او روی دو زانویش بلند شد و در حالی که با چشمانی اشک آلود و ملتمسانه نگاهم می کرد، اشک ریزان گفت: مادر؛ مرا ببخش!

این آخرین جمله ای بود که از زبان عسل شنیدم چرا که بعد در پشت سرش قرار گرفتم و زانویم را به کمرش تکیه دادم. سپس سرش را محکم به عقب کشیدم طوری که صدای شکستن چیزی را حس کردم وقتی دستم را از روی سرو گردن عسل برداشتم، سرش با صدای مهیبی به موکت های کف اتاق خورد به گونه ای که با خودم گفتم «او ضربه مغزی شد!» می دانستم مرده است! ترسیدم، وسایلم را جمع کردم که فرار کنم ولی باز با مادرم تماس گرفتم و او به سرعت خودش را به منزلم رساند و گفت: او هنوز زنده است! گوشم را روی قلبش گذاشتم و صدای ضربان قلب او را شنیدم به همین دلیل هم با اورژانس تماس گرفتیم اما وقتی او را به بیمارستان ۲۲ بهمن رساندند که چند صدمتر بیشتر با منزل ما فاصله ندارد دیگر جانی در بدن نداشت. بعد هم فهمیدم که پزشکان گفته‌اند، مهره های کمر «عسل» شکسته است!

بنابر گزارش اختصاصی خراسان، در ادامه بازسازی صحنه جنایت، دکتر مقیمان (پزشک قانونی خراسان رضوی) سوالات تخصصی ویژه ای را از زن جوان در مقابل دوربین قوه قضاییه پرسید. دکتر مقیمان که لحظه به لحظه چگونگی وقوع این جنایت را موشکافی می کرد سوالاتی را از وارد آوردن ضربات وحشتناک بر پیکر نحیف عسل کوچولو می پرسید که زن جوان در مخمصه تناقض گویی هایش دست و پا می زد و هر بار مجبور می شد دروغی را اصلاح کند! دکتر مقیمان که به جای «عسل» مقابل زن جوان ایستاده بود، تاکید داشت همان گونه ضربه ای را که بر پیکر عسل زده است به طور نمایشی در حضور قاضی ویژه قتل عمد تکرار کند! تجربیات ارزنده این پزشک، یاد دکتر ناصر غروبی (پزشک باتجربه قانونی) را در صحنه های جنایی گذشته، یادآوری می کرد که ریزبینی هایش در صحنه قتل های پیچیده، گره‌گشای معماهای جنایی بود.

بنابراین گزارش، در نهایت نیز دکتر مقیمان با تاکید بر این که نوع عمل و ضربات متهم کشنده است! به بازسازی صحنه این جنایت فجیع پایان داد و بدین ترتیب به دستور قاضی احمدی‌نژاد، نامادری قاتل روانه زندان شد تا این پرونده جنایی نیز دیگر مراحل دادرسی را طی کند.

«منیره-ن» در حال تشریح ماجرا در حیاط منزل مسکونی

عکس‌ها: اختصاصی خراسان

نامادری هنگام پاسخ به سوالات پزشک قانونی در حضور قاضی احمدی نژاد

سابقه خبر

شب بیست و سوم خرداد، کارکنان بیمارستان ۲۲ بهمن مشهد در تماس با پلیس ۱۱۰، از مرگ دلخراش کودک ۱۰ ساله ای خبر دادند که آثار کودک آزاری هولناکی روی پیکرش نمایان بود. دقایقی بعد با حضور قاضی ویژه قتل عمد و عوامل بررسی صحنه جرم در مرکز درمانی، تحقیقات گسترده ای آغاز و مشخص شد که دختربچه ۱۰ ساله بر اثر شکستگی مهره‌های کمر و خون‌ریزی داخلی به قتل رسیده است. به همین دلیل، قاضی علی اکبر احمدی نژاد، دستور بازداشت «منیره» (نامادری عسل) را صادر کرد. به گزارش خراسان، بازجویی از نامادری در اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به سرپرستی سرهنگ علی بهرامزاده (رئیس دایره قتل عمد) در حالی ادامه یافت که وی دقایقی بعد به قتل دختر شوهرش اعتراف کرد و گفت: از پنج سال قبل تحت نظر پزشک بودم اما از حدود ۱۵ روز گذشته دیگر داروهایم را مصرف نکردم که این ماجرا رخ داد. در همین حال، قاضی احمدی نژاد از متهم پرسید، اگر به خاطر مصرف نکردن دارو این حادثه رخ داد پس چرا هیچ گاه به دختر خودت آسیب نرساندی؟ و تنها «عسل» قربانی کودک آزاری هایت بود؟ ولی زن جوان فقط با سکوتی مرموز که هیچ احساس نگرانی نیز در چهره اش دیده نمی‌شد به سوال قاضی پاسخ می داد.

در امتداد تاریکی

مخمصه وحشتناک!

هیچ وقت فکر نمی کردم چنین بلایی بر سرم بیاید و آینده ام نابود شود. آن قدر در یک عشق هیجانی و دروغین غرق شده بودم که تصور نمی کردم فقط طعمه ای برای هوسرانی هستم و...

دختر ۲۴ ساله که با چهره ای مضطرب و رنگ پریده وارد کلانتری شده بود، در حالی که بیان می کرد قربانی ارتباط در فضای مجازی شده است، راز تلخی را فاش کرد و به کارشناس اجتماعی کلانتری سیدی مشهد گفت: وقتی در رشته کاردانی نرم افزار رایانه دانش آموخته شدم، دیگر ادامه تحصیل ندادم و به امور خانه‌داری پرداختم. پدرم مردی تحصیل کرده و بازنشسته یکی از ادارات دولتی بود که معمولا خودش را با درختان و گیاهان باغ ویلایمان سرگرم می کرد. من هم که فرزند بزرگ خانواده بودم مدام در شبکه های اجتماعی به جست و جو می پرداختم به طوری که گوشی از دستم نمی‌افتاد و به پرسه زنی در فضای مجازی معتاد شده بودم. مادرم نیز مشغول خانه داری بود و کاری به کارم نداشت.

روزها به همین ترتیب می گذشت تا این که سه ماه قبل با پسر جوانی به نام «فریدون» آشنا شدم. خیلی زود چت کردن های مجازی به ارتباط تلفنی کشید. او در زمینه خرید و فروش تلفن همراه فعالیت داشت و از شماره های مختلفی با من تماس می گرفت.

در این میان فریدون از من دعوت کرد به صورت حضوری قرار ملاقات بگذاریم. من هم بدون تفکر به عواقب این دیدار پنهانی پذیرفتم و با یکدیگر به گشت و گذار در خیابان ها و پارک ها پرداختیم. من که تیپ و قیافه فریدون را پسندیده بودم، به این رابطه ادامه دادم چرا که با تعریف و تمجیدهای فریدون احساس می کردم به من علاقه دارد. اگرچه درباره خانواده اش چیزی نمی دانستم اما خودم را قانع کردم که حتما خانواده خوبی دارد.

از سوی دیگر نیز این عشق و عاشقی خیابانی را از خانواده ام پنهان کردم تا موجب آبروریزی نشوم. وقتی فریدون در دیدارهای خیابانی از زیبایی من و رنگ موهایم تعریف می کرد، بیشتر جذب او می شدم و بی صبرانه به انتظار ملاقات بعدی می نشستم. بعد از این قرارهای پنهانی حس عجیبی داشتم و تصور می کردم به زودی با هم ازدواج می کنیم. در همین حال بود که خانواده ام تصمیم گرفتند به صورت دسته جمعی و برای تغییر آب و هوا به ویلای خانوادگی مان بروند. من که مترصد چنین فرصتی بودم، به بهانه سردرد در خانه ماندم و با آن ها نرفتم.

فریدون وقتی در تماس تلفنی من از این ماجرا مطلع شد، با خوشحالی به دنبالم آمد تا با هم گشتی بزنیم اما وقتی از خانه بیرون آمدم فریدون پیشنهاد داد به خانه آن ها برویم چرا که احتمال دارد کسی ما را در خیابان با هم ببیند و آبرویمان برود. او گفت خانواده اش به شهرستان رفته اند و ما با خیالی آسوده می توانیم در کنار یکدیگر برای آینده برنامه ریزی کنیم. آن لحظه به چیزی جز فریدون نمی اندیشیدم و به عاقبت این دیدار مخفیانه فکر نمی کردم.

خلاصه، ساعتی را در کوچه و خیابان سپری کردیم و فریدون مقداری تنقلات خرید. حدود ساعت ۷ شب بود که مرا به خانه ای برد که هیچ کس آن جا نبود. در کنار بگو و بخندهایمان تنقلات را هم استفاده می کردیم تا این که حدود ساعت ۱۰ شب دیگر نفهمیدم کی و چگونه خوابم برد. وقتی چشمانم را گشودم صبح شده بود و من تنها روی تخت قرار داشتم. هیچ کس را در اطرافم ندیدم. از فریدون هم خبری نبود. سردرد و سرگیجه داشتم. احساس کردم اتفاق بدی برایم افتاده است. با اضطراب و نگرانی فریدون را صدا می کردم ولی هیچ صدایی از آن خانه نمی آمد. دیگر ترس و وحشت وجودم را فرا گرفت. تازه فهمیدم چه بلایی به سرم آمده است.

من همه هستی ام را از دست داده بودم و...

به حال و روز خودم می گریستم و از این که چه رسوایی بزرگی به بار آورده ام خودم را سرزنش می کردم. از این که خانواده ام متوجه ماجرا شوند شرم داشتم. ناگهان در کنار تختخواب تکه کاغذی را دیدم که فریدون روی آن نوشته بود «حتما تا قبل از ظهر از خانه برو که خانواده‌ام بر می گردند!» با عجله و اشک ریزان خودم را جمع و جور کردم و به خانه خودمان بازگشتم. آن قدر مضطرب بودم که حتی به خاطرم نرسید آن دست نوشته را با خودم بردارم و...

حالا هم که به خاطر زودباوری و ساده لوحی قربانی هوسرانی های یک جوان شیطان صفت شده ام، به کلانتری آمده ام تا مرا برای رهایی از این مخمصه وحشتناک یاری کنید.

شایان ذکر است، به دستور سرگرد احسان رسایی (رئیس کلانتری سیدی مشهد) ابعاد این حادثه تلخ توسط کارشناسان زبده دایره مددکاری اجتماعی مورد بررسی و رسیدگی قرار گرفت.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

ازمیان خبرها

دستگیری زوج سارق هنگام سرقت

توکلی- زوجی که با همدستی هم از خانه‌های مردم سرقت می کردند، در حالی به چنگ پلیس افتادند که در پی اعلام خبری مبنی بر ورود سارقان به یک منزل در شهر کرمان، بلافاصله ماموران مرکز فوریت های پلیس ۱۱۰ به محل اعزام شدند. فرمانده انتظامی شهرستان کرمان گفت: ماموران انتظامی با حضور به موقع خود در محل سرقت، موفق شدند دو سارق حرفه ای را که یکی از آن ها زن بود در هنگام سرقت دستگیر و برای بازجویی به مقر پلیس منتقل کنند. به گزارش خبرنگار ما، سرهنگ "محمدرضا فداء" با اشاره به کشف دو قبضه سلاح فاقد مجوز و مقداری طلا از این سارقان بیان کرد: متهمان در بازجویی های تخصصی پلیس چاره ای جز بیان حقیقت نداشتند و به جرم انتسابی خود اعتراف کردند. این مسئول انتظامی با اشاره به تحویل متهمان به مرجع قضایی یادآور شد: پلیس ایجاد ناامنی و اختلال در روند زندگی مردم را برنمی تابد و مقتدرانه با سارقان به عنف و اراذل و اوباش مقابله می کند.

پلیس فرودگاه ۲ رمال اینترنتی را به دام انداخت

فرمانده پلیس فرودگاه کشور از دستگیری دو رمال و دعانویس در فضای مجازی خبر داد که به وسیله آلات و ادوات شیطان پرستی از هموطنان اخاذی می کردند. به گزارش ایسنا، سردار حسن مهری، اظهار کرد: در پی رصد پلیس فرودگاه کشور در فضای مجازی کانالی دارای یک میلیون عضو شناسایی شد که در این کانال برای رمالی، دعانویسی و جادوگری تبلیغ می شد؛ گردانندگان این کانال با فریب دادن هموطنان اقدام به اخاذی و دریافت وجوهات می کردند. وی با اشاره به این که عده ای به بهانه برطرف کردن مشکلات روحی و روانی هموطنان از طریق وسایل جادوگری و شیطان پرستی اقدام به ارائه مشاوره به آن ها می کنند، تصریح کرد: بیش از ده ها میلیارد ریال کلاهبرداری توسط این افراد صورت گرفته است. فرمانده پلیس فرودگاه کشور اظهار کرد: متهمان پس از ارائه مشاوره به هموطنان از طریق پست برای آن ها لوازمی ارسال می کردند که در این بین ابزار آلات شیطان پرستی و جادوگری نیز به چشم می خورد. وی ادامه داد: در تحقیقات مشخص شد که متهمان خود دچار مشکلات روحی و روانی هستند. براساس گزارش سایت پلیس، این مقام ارشد انتظامی خاطرنشان کرد: ماموران با انجام اقدامات اطلاعاتی و نیز سرنخ های موجود موفق شدند مخفیگاه متهمان را در شمال کشور شناسایی و طی عملیات ضربتی آن ها را دستگیر و با هماهنگی مقام قضایی روانه زندان کنند.

فرمانده پلیس فرودگاه کشور با بیان این که فقط در یک مورد متهمان از یکی از مراجعان مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان کلاهبرداری کردند، افزود: از تمام کسانی که به طریق رمالی و دعانویسی از آن ها کلاهبرداری شده درخواست داریم تا برای شناسایی متهمان به پلیس فرودگاه کشور مراجعه کنند.

اختلافات مالی به گروگان گیری کشید!

جانشین فرمانده انتظامی البرز گفت: با تلاش مأموران انتظامی شهرستان نظرآباد، گروگان گیران جوان ۲۱ ساله در کمتر از ۲۴ ساعت دستگیر شدند. به گزارش سایت پلیس، جانشین فرمانده انتظامی استان البرز در تشریح جزئیات این خبر اظهار کرد: ساعت یک بامداد اواخر خردادماه امسال، در پی تماس یکی از شهروندان با مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر یک فقره آدم ربایی از سوی سرنشینان دو دستگاه خودروی پراید و ۴۰۵ در محدوده اتوبان کرج-قزوین حوالی شهرستان نظرآباد، بلافاصله مأموران به محل وقوع حادثه اعزام شدند. وی افزود: در تحقیقات محلی مشخص شد، سرنشینان یک دستگاه سواری ۴۰۵ و پراید، جوانی ۲۱ ساله را به شدت مورد ضرب و جرح قرار داده و سپس اقدام به ربودن وی و فرار از محل کرده اند. سردار سید جعفر حسینی بیان کرد: تحقیقات برای شناسایی متهمان ادامه داشت تا این که یک دستگاه خودروی پراید با مشخصات مد نظر در اتوبان "کرج-قزوین" شناسایی و پس از مطابقت پلاک خودرو با پلاک مد نظر بلافاصله دستور توقف خودرو صادر شد و راننده و سرنشین آن که دو زن بودند، دستگیر شدند. سردار حسینی گفت: متهمان در اظهارات خود گفتند که خودروی حامل فرد ربوده شده دقایقی پیش از آن ها جدا شده و به سمت اتوبان قم حرکت کرده است که موضوع به مأموران آگاهی استان قم اطلاع داده شد و با سرعت عمل مأموران خودروی مد نظر که یک دستگاه پژو ۴۰۵ بود با دو سرنشین مرد شناسایی شد و در یک عملیات ضربتی هر دو متهم دستگیر شدند و فرد ربوده شده نیز در کمتر از ۲۴ ساعت در یک عملیات موفق پلیسی رها شد. وی در ادامه افزود: متهمان پس از انتقال به پلیس آگاهی شهرستان نظرآباد انگیزه خود از این آدم ربایی را اختلافات مالی اعلام کردند.

مناقصه عمومی خرید چیلر

معاونت عمرانی آستان قدس رضوی در نظر دارد جهت پروژه در دست احداث خود تعدادی چیلر را به شرح شرایط مندرج در اسناد مناقصه، از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا متقاضیان واجد شرایط می توانند جهت مشاهده و دریافت اسناد مناقصه حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۵ به دبیرخانه معاونت عمرانی آستان قدس به نشانی مشهد، چهارراه شهدا، سازمان مرکزی آستان قدس رضوی، معاونت عمرانی مراجعه یا با شماره تلفن ۰۵۱-۳۲۰۰۱۱۲۶ تماس حاصل نمایند. ضمنا هزینه چاپ آگهی در روزنامه ها برعهده برنده مناقصه خواهد بود.

۹۹۰۱۹۶۴۳/ق

آگهی مناقصه عمومی خرید البسه (کت و شلوار)

آستان قدس رضوی در نظر دارد تعدادی البسه فرم (کت و شلوار) خدام حرم مطهر رضوی (ع) را به شرح مشخصات و شرایط مندرج در اسناد مناقصه را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. جهت مشاهده متن کامل آگهی و شرایط خرید و دریافت اسناد مناقصه به نشانی http://dev.razavi.ir بخش مناقصات مراجعه و حداکثر تا ساعت ۱۳:۳۰ روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۱۵ نسبت به تحویل پیشنهادات تکمیل شده، نمونه ها و مدارک مطابق شرایط اعلام شده اقدام نمایید، ضمنا هزینه چاپ آگهی در روزنامه ها برعهده برنده مناقصه خواهد بود.

شماره تماس: ۰۵۱-۳۲۰۰۱۰۵۳ و ۰۵۱-۳۲۰۰۱۱۱۳

۹۹۰۲۰۶۵۱/ق

۹۹۰۱۰۵۳۷/ل

با تهیه فیش حج
به سرزمین وحی سفر کنید
خرید - فروش نمتع - عمره
نبش معلم ۱۳ - پلاک ۱
۰۹۱۵ ۴۵۱ ۱۱۶۸ - ۶۹